

تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در نظام بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۲۴

محمدعلی بصیری*
حمید احمدی نژاد**

چکیده

اهمیت دیپلماسی فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری دارای سابقه تمدنی-فرهنگی چندهزار ساله و نیز مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های الهی، بسیار زیاد است. اما تغییر گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ایران منجر به تفاوت در میزان اهمیت آن، عدم توجه یکسان، عدم یکدستی کاربرد و در نتیجه دستاوردهای نه چندان چشم‌گیر آن است. در واقع در ایران، هر گفتمان با ارایه یک هویت نقشی متفاوت، منجر به رویکرد خاصی در ارتباط با نظام بین الملل شده است. به این معنا، تأکید گفتمان خاتمی بر مؤلفه‌های مدرنیته، و ابتناء گفتمان احمدی نژاد بر مؤلفه‌های سنت باعث نزدیکی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی ایران و نظام بین الملل در دوران خاتمی و اختلاف بین آن‌ها در دوران احمدی نژاد شد. هدف اصلی این مقاله، براساس چارچوب نظری سازه‌انگاری، پاسخ‌گویی به این سؤال است که: «کنش و واکنش دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران در دوران خاتمی و احمدی نژاد با نظام بین الملل مبتنی بر چه رویکردی بوده است؟» فرض اصلی ما بر این است که «نزدیکی ساختارهای بین‌الذهانی داخلی با ساختارهای بین الملل در گفتمان خاتمی منجر به تعامل کانتی، و دوری بین این دو ساختار در گفتمان احمدی نژاد منجر به تقابل هابزی دیپلماسی فرهنگی او با نظام بین الملل شده است». روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی، سازه‌انگاری، گفتگوی تمدن‌ها، گفتگوی ادیان، تعامل کانتی، تقابل هابزی.

* دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
basiri@ase.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان.
a.hamid@ase.ui.ac.ir

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که اصولاً آن را یک انقلاب فرهنگی می‌نامند، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم شده است. هر یک از این گفتمان‌ها بر کانون‌ها و عناصر خاصی ابتناء یافته و مفاهیم محوری و مرکزی سیاست خارجی را در چارچوب نظام معنایی خود بازتعریف کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که دال‌های شناوری چون منافع، قدرت و امنیت ملی، نظم و نظام بین‌الملل، صلح و حتی دولت ملی در بستر هر یک از این گفتمان‌ها معنا و مدلولی متفاوت یافتند. این تغییرات گفتمانی تنها در حوزه مفاهیم و معانی باقی نماند، بلکه رفتارها و کنش‌های سیاست خارجی ایران را نیز دگرگون کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۸). می‌توان در عبارت بهتر این گونه بیان کرد که «تمامی دولت‌های شکل گرفته بعد از پیروزی انقلاب ایران، ماهیت اسلامی داشته‌اند (تداوم) اما، نوع و کارکرد آن‌ها در دوران‌های مختلف (تغییر) کرده است (متقی، ۱۳۸۷: ۴۵) و این بدان معناست که برجسته شدن یک نقش ملی خاص در اثر این تغییرات گفتمانی منجر به تحولات در سیاست خارجی نیز شده است. از طرف دیگر، مطابق با نظر سازه‌انگاران تفسیر و برداشت دیگران از این نقش و نیز تعریف خود به عنوان دوست، دشمن و یا رقیب دیگران منجر به تفاوت عمده‌ای در نوع تعاملات می‌شود. در واقع مطابق این برداشت، سیاست خارجی منبعت از نقش ملی خاص صحنه شطرنجی با قواعد مشخص و الزام‌آور نیست، بلکه از یک سو، تحت تأثیر حوزه داخلی یک جامعه قرار دارد که در کلی‌ترین شکل خود به مفاهیم مرتبط با فرهنگ و ارزش‌های آن کشور ارتباط می‌یابد و از سوی دیگر، تحت تأثیر نظام بین‌الملل است که در این نظام نیز مؤلفه‌های فرهنگی و قواعد و هنجارها تأثیر انکارناپذیری دارند. به این ترتیب، تعارض میان صحنه داخلی و نظام بین‌الملل، کنش متقابل را سخت‌تر و به همان نسبت نزدیکی میان این دو کنش را سهل‌تر خواهد کرد. در تطبیق این نگاه با سیر تحول گفتمانی جمهوری اسلامی ایران، گفتمان تعاملی خاتمی با نظام بین‌الملل جای خود را به گفتمان تهاجمی و تقابلی احمدی نژاد داد. تعامل خاتمی نتیجه نزدیکی و تقابل احمدی نژاد نتیجه دوری بین ساختارهای بین‌الذهانی داخلی و خارجی بود که این‌ها نیز خود حاصل تأکید گفتمان احمدی نژاد بر مؤلفه‌های سنت و تأکید گفتمان خاتمی بر

مفروضات مدرنیته بوده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به تبیین و واکاوی دیپلماسی فرهنگی این دو گفتمان در نظام بین‌الملل می‌پردازد. مقاله در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که: کنش و واکنش دیپلماسی فرهنگی ایران در دوران خاتمی و احمدی نژاد با نظام بین‌الملل مبتنی بر چه رویکردی بوده است؟ پاسخ موقت به این پرسش به عنوان فرضیه، عبارت است از این که « نزدیکی ساختارهای بین‌الذهانی داخلی با ساختارهای بین‌الملل در گفتمان خاتمی منجر به تعامل کانتی، و افتراق بین این دو ساختار در گفتمان احمدی نژاد منجر به تقابل هابزی دیپلماسی فرهنگی او با نظام بین‌الملل شده است». برای به آزمون گذاردن فرضیه، ابتدا چارچوب نظری سازه‌نگاری و رابطه بین سنت و مدرنیته در ایران و هم-چنین دامنه گفتگوی تمدن‌ها و ادیان با هم مقایسه می‌شود و سپس مؤلفه‌های فرهنگی هر گفتمان در نظام بین‌الملل مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در نهایت نیز نتیجه حاصل از بررسی مؤلفه‌های فرهنگی هر گفتمان نسبت به نظام بین‌الملل در چارچوب یکی از فرهنگ‌های مورد نظر الکساندر ونت تبیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش می‌توان گفت پژوهشی که ارتباط مستقیمی با ابعاد مطرح‌شده در این مقاله داشته باشد، ارائه نشده است. با این حال، در ادامه برخی از نزدیک‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته معرفی می‌شود و در پایان ایده جدید این مقاله مورد اشاره قرار می‌گیرد.

دهسیری (۱۳۹۰) در مقاله «حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی» با رد رویکردهای تقابلی و تفرقی، معتقد است که موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در گرو اتخاذ رویکرد تمدنی تعاملی است.

میینی مقدس و هاشمیان (۱۳۹۴) در مقاله «سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با ایران‌هراسی» بر این نکته تأکید می‌کنند که دیپلماسی فرهنگی با تمرکز بر ارائه چهره مثبت و واقعی از ایران، گزینه مطلوب در جهت مقابله با ایران‌هراسی در نظام بین‌الملل است.

دهقانی فیروزآبادی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «معادله ساختاری دیپلماسی

فرهنگی مطلوب در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» بیان می‌کنند که جمهوری اسلامی نیازمند یک دیپلماسی فرهنگی با مشخصه‌های الگوی مطلوب و دربردارنده پنج عامل جریان‌سازی اسلام مدرن، نفوذ فرهنگی، دیپلماسی فعال، تبلیغ تشیع و تاکتیک‌های جذب مخاطب است.

غالب پژوهش‌ها، دیپلماسی فرهنگی کلان جمهوری اسلامی در ارتباط با یک منطقه یا کشور خاص را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما این پژوهش درصدد تمرکز بر نوع رویکرد دیپلماسی جمهوری اسلامی نسبت به نظام بین‌الملل با تأکید بر دوره احمدی‌نژاد و خاتمی و مبتنی بر نقش هویتی‌ای است که در هر گفتمان مطرح شده است.

۱. چارچوب نظری: سازه‌انگاری^۱

سازه‌انگاران روابط بین‌الملل را جامعه‌ای مرکب از کنش‌گران اجتماعی می‌دانند که در تعامل با یکدیگر هستند و تعامل آن‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که به‌طور بین‌الذهانی شکل گرفته‌اند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۰). از دید جان راگی^۲، همان‌گونه که در روابط میان افراد فهم‌هایی بین‌ذهنی وجود دارد، در روابط میان دولت‌ها هم چنین فهم‌هایی وجود دارد (مشیرزاده/الف، ۱۳۸۳: ۱۲۰). سازه‌انگاری بیان می‌دارد که کنش‌گران به‌وسیله محیط بین‌المللی شکل می‌گیرند و از طرف دیگر بر آن تأثیر می‌گذارند و در واقع بخشی از عرصه کنش‌های متقابل بازیگران است (Orjinta, 2011: 27). در همین ارتباط کراتوچویل^۳ و کاتزنشتاین^۴ بیان می‌کنند که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آن‌هاست، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzenstein, 1996: 65-58). از این‌رو، سازه‌انگاری تلاشی در جهت هماهنگ کردن شرایط درونی با بیرونی برای ایجاد نوعی هم‌خوانی منطقی در عملکرد بین‌المللی است که بر همین اساس، «وود» می‌گوید این رویکرد تحول در روابط بین‌الملل را بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی یک کشور به وجود آورده است (Wood, 1997: 27). در واقع دگرگون‌پذیر بودن هویت‌ها منجر به

1 Constructivist

2 J. Ruggie

3 Krotchwill

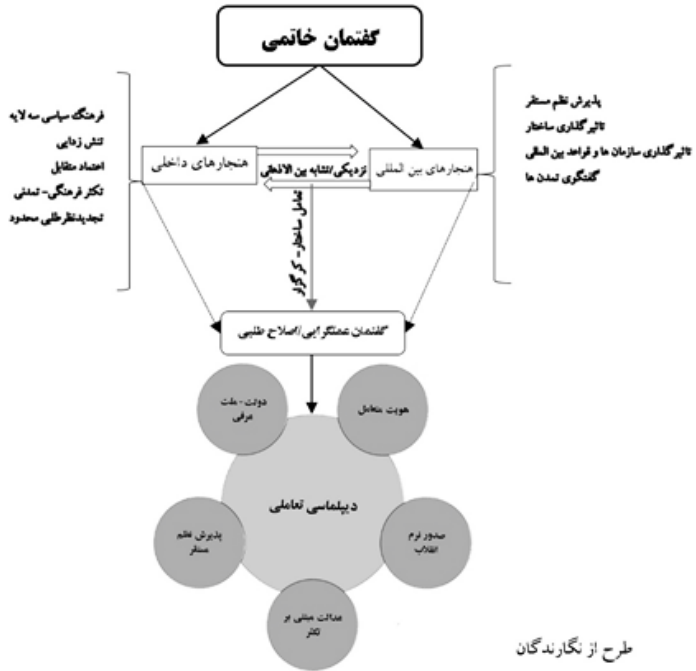
4 Katzenstein

تغییر و تحول بنیادین در سیاست بین‌الملل می‌شود (Mansbach, 2002: 15). در نتیجه، دولت به عنوان موجود مشارکت‌کننده در عرصه‌های بین‌المللی، نمی‌تواند با بی‌توجهی به هنجارهای مسلط، اهداف خود را پیگیری کند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۳-۸). به‌علاوه، رفتار دولت‌ها در حوزه سیاست خارجی می‌بایست با ارزش‌ها و هنجارهایی که هویت آن‌ها را تشکیل کرده، متناسب باشد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). این بدان معناست که برای سازه‌انگاران، هویت‌ها بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند و هویت در داخل برای هویت، منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد؛ بنابراین دولت نیاز دارد از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج تأثیر می‌گذارد عمل کند (Wendt, 1999: 35).

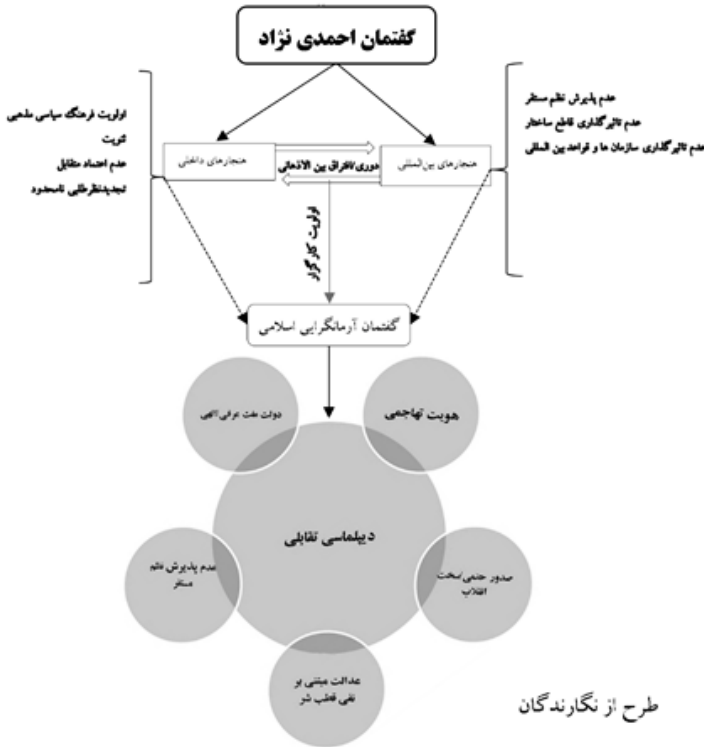
حال، طبق این نظریه باید گفت هنجارها و قواعد در دو سطح ملی و بین‌المللی به هویت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن به رفتار این کشور شکل می‌بخشد و رفتار بین‌المللی را نیز در قبال آن جهت می‌دهد. یعنی هویت مبتنی بر نقش خاص از سوی ایران، رفتاری خاص آن هویت را از سوی دیگران صادر می‌کند. البته توجه به این نکته ضروری می‌نماید که همه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با توجه به اصول و ایدئولوژی انقلاب ماهیتی تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظام بین‌الملل داشته‌اند. در نتیجه به هیچ وجه نمی‌توان از مفهوم سازگاری یا ناسازگاری بین‌الذنهانی هنجارهای داخلی و خارجی نام برد. بر همین اساس، مدنظر نویسندگان مقاله نیز میزان نزدیکی و دوری معنایی گفتمان و سیاست‌های اعلامی خاتمی و احمدی نژاد است. به عبارتی، روی دیگر این سکه مفهوم نزدیکی و دوری بین‌الذنهانی، همان چیزی است که شولر^۵ آن را دولت تجدیدنظرطلب با اهداف محدود و دولت تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود می‌نامد؛ به این معنا که تحول متغییرهایی مانند تجارب، ایدئولوژی، عوامل سیاسی و... در سطح ملی چگونه باعث تغییر رویکرد و استراتژی یک دولت نسبت به نظم مستقر می‌شود (Schweller, 2014: 38) و این تغییر رویکرد نیز تغییر روابط و استراتژی دولت‌های دیگر را نیز به همراه دارد.

۲. چرایی/نحوه کاربرد سازه‌انگاری و همراهی تحلیل گفتمان در مقاله

مطابق با سازه‌انگاری هنجارهای داخلی و بین‌المللی متغییر مستقل است که این متغییر رفتار خاصی را به عنوان متغییر وابسته برای دولت‌ها تعریف می‌کند. طبق این دیدگاه، تطور و تحول هنجارهای داخلی در دوره‌های مختلف منجر به هویت‌های نقشی متفاوتی مانند دولت متعامل یا دولت استکبارستیز از سوی جمهوری اسلامی شده است. این تحول هویتی و بازتعریف خود-دیگری در هر دوره ساختاری متفاوت از مناسبات و رویکردها بین ایران و دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به وجود آورده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین نتایج توجه به هویت، احیای تفاوت‌ها میان دولت‌هاست. یعنی واحدهای سیاسی، عملاً در سیاست جهان در چهره بازیگران مختلفی ظاهر می‌شوند و دولت‌های مختلف براساس هویت‌های هر یک از دولت‌های دیگر، رفتار متفاوتی در قبال آن‌ها اتخاذ می‌کنند. از این منظر، سیاست خارجی ایران ناظر به تعامل دائم‌التکونین میان متغیرهای درونی و بیرونی در یک قلمرو هویتی و ساختارهای بین‌الذنهانی است (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۹) که این ساختارها نیز حاصل برآورد هویت‌های «دگر» از گفتمان، سیاست‌های اعلامی و رفتاری ایران در نظام بین‌الملل بوده است. از این منظر، هدف از کاربرد سازه‌انگاری، تبیین کنش متقابل مبتنی بر نظام معنایی از سوی ایران و آزمون این جمله و نت بوده که هویت نقشی بر امکانات و محدودیت‌های دولت‌ها در خارج تأثیر می‌گذارد در نتیجه دولت‌ها اگر بتوانند یک نوع هویت ملی متعاملانه از خود صادر کنند بر مشروعیت اقتدار خارجی آن‌ها تأثیر بیشتری می‌گذارد. در واقع، هدف نشان دادن این امر است که دوری یا نزدیکی ساختارهای بین‌الذنهانی چگونه می‌تواند بر نوع مناسبات و موفقیت یا عدم موفقیت در نظام بین‌الملل تأثیر بگذارد. به موازات این هدف، تحلیل مؤلفه‌های گفتمانی دو دولت خاتمی و احمدی نژاد در این مقاله معادل این کاربرد تحلیل گفتمان است که چه کسی، چه چیزی را، چگونه و با چه تأثیری می‌گوید (عقیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۵)؟ بنابراین، در روش تحلیل گفتمان نیز تنها بر نتیجه منبعث از مفصل‌بندی این روش تمرکز شده است. نتیجه دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر این الگوی ترکیبی در این دو دوره را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



در این مدل نزدیکی هنجارهای داخلی و خارجی، علاوه بر تأثیرگذاری مؤلفه‌های مدرنیته، به دلیل اعتقاد گفتمان اصلاح‌طلبی به تعامل ساختار-کارگزار و اولویت دادن به تأثیرگذاری محیط بین‌المللی است. این امر به معنای شناخت مقدرات داخلی و محذورات بین‌المللی و تأثیر متقابل هنجارها و قواعد داخلی و خارجی و در نتیجه برآمدن گفتمان عمل‌گرایی سیاسی-فرهنگی به‌عنوان نزدیک‌ترین و مشابه‌ترین گفتمان به گفتمان روابط بین‌الملل شد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۷). این گفتمان معتقد به واقعیت لایه-لایه (توجه به مقدرات و فرهنگ سیاسی-هویت‌ی سه لایه ایرانی/باستانی، مذهبی/اشیعی، مدرن جمهوری اسلامی)، مشروط‌سازی (تأثیرگذاری سیستم و ساختار بین‌الملل و سیاست هماهنگی با هنجارهای آن) و نهایتاً تکوین هویت نقشی متعامل است. مفروضات این گفتمان نیز عبارت‌اند از دولت-ملت عرفی، هویت نقشی متعامل، پذیرش نظم مستقر، عدالت مبتنی بر تکثر فرهنگی-تمدنی و صدور نرم انقلاب. مفصل‌بندی این مفروضات به دلیل نزدیکی معنایی آن‌ها با گفتمان نظام بین‌الملل باعث دیپلماسی فرهنگی تعاملی می‌شود.



در این مدل دوری هنجارهای داخلی و خارجی به دلیل اعتقاد و اولویت دادن گفتمان اصول‌گرایی به محیط داخلی با تأکید و تکیه بر سنت است. این امر باعث می‌شود مقدرات داخلی در حد اعلا و محذورات بین‌المللی فاقد تأثیر قاطع تلقی شود. نتیجه به گفته مارک گازیورفسکی برآمدن گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی با رسالت ایدئولوژیک، آرمان‌خواهانه و حداکثری و مبتنی بر تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود است. این گفتمان معتقد به ثنویت (دوقطبی بودن هستی/ هویت‌ها)، عدم تأثیرگذاری ساختار و اولویت دادن به کارگزار است. مفروضات این گفتمان نیز عبارت‌اند از دولت-ملت عرفی/ الهی، هویت نقشی ته‌اجمی، عدم پذیرش نظم مستقر، عدالت مبتنی بر نفی قطب شرق و صدور حتمی و در صورت لزوم سخت‌افزارانه انقلاب. مفصل‌بندی این مفروضات به علت دوری معنایی آن‌ها با گفتمان نظام بین‌الملل باعث دیپلماسی فرهنگی تقابلی می‌شود.

۳. دیپلماسی فرهنگی در نظام بین الملل (مزایا و شاخص‌ها)

بررسی رابطه و تأثیر قدرت فرهنگی در سیاست بین الملل، خود به رابطه‌ای که میان فرهنگ و قدرت وجود دارد برمی‌گردد. در همین زمینه، آلن دوبنوا^۶ معتقد است: «برای دستیابی به قدرت سیاسی نخست باید قدرت فرهنگی را به دست آورد» (دوبنوا، ۱۳۷۴: ۲۶). این قدرت فرهنگی را می‌توان در یک کلیت عام دیپلماسی فرهنگی نامید که آن نیز در دل خود در بردارنده قدرت نرم است. به عبارت بهتر، امروزه دیپلماسی فرهنگی به منزله نمونه بارز و اعلائی اعمال قدرت نرم تلقی می‌شود (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). گیفورد مالون دیپلماسی فرهنگی را معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت در عین تلاش برای دریافت تصاویر واقعی و ارزش‌های ملت‌های دیگر می‌داند (Malone, 1988: 12). در تعریف دیگر «سایکی»^۷ دیپلماسی فرهنگی را تبادل ایده‌ها، هنر و فرهنگ برای ترویج درک متقابل میان شهروندان و یا کشورهای مختلف می‌داند (Kim, 2011: 6). این نوع دیپلماسی بر روابط متقابل پایدار و پایا و درازمدت تأکید می‌کند تا مبارزه سیاسی کوتاه‌مدت و زودگذر (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). در واقع، نقش مهم دیپلماسی فرهنگی در نظام بین الملل آن است که از طریق تبادل آرا و اندیشه‌ها و تعمق در سبک و سیاق زندگی دیگر جوامع در قالب ارتباطات فرهنگی، ذهنیت سوء ناشی از عدم شناخت و احساس بیگانگی نسبت به انگاره‌های دگرباشان را از میان برده، زمینه تفاهم و ایجاد صلح و ثبات و پرهیز از تنش‌های ناشی از غیریت‌سازی را فراهم می‌کند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۶۴).

دیپلماسی فرهنگی به عنوان رکن چهارم سیاست خارجی دارای مزایایی به

شرح زیر است:

۱) مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛ ۲) این نوع دیپلماسی با توجه به این که از لحن خصمانه و آمرانه برخوردار نیست از جذابیت بیش تری برخوردار است؛ ۳) در دیپلماسی فرهنگی ایجاد فرصت برای بازیگران غیررسمی و نهادهای مدنی برای ایفای نقش در دیپلماسی کشورها بیش تر فراهم می‌شود؛ ۴) این نوع دیپلماسی به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع

6 Alain de Benoist

7 Shizuru Saeki

مشترک و جهان شمول و تأمین منافع ملی از طریق اتکا به این ارزش هاست؛ ۵) این نوع دیپلماسی می تواند به عنوان فتح بابی برای مفاهمه بیشتر و بهتر کشورها در نظر گرفته شود؛ ۶) دیپلماسی فرهنگی می تواند خلاقانه تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی باشد و بهتر از آن توانایی تأمین منافع ملی کشورها را داشته باشد (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

مبتنی بر این مزایا، دیپلماسی فرهنگی در جهت ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین الملل سازمان دهی می شود. به این ترتیب، نفوذ و اثرگذاری را دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی می دانند (دهشیری، ۱۳۹۰: ۳۵).

در خصوص سابقه تدوین شاخص های دیپلماسی فرهنگی نیز باید گفت، سابقه تدوین این شاخص ها بسیار کم، کار بر روی آن ها هنوز در مراحل ابتدایی و داده های آن نیز کم و ناقص است. علاوه بر این، شاخص سازی فرهنگی همیشه برچسب «نیست» را با خود همراه دارد، در نتیجه هرگونه شاخص سازی باید به طور مداوم بازسازی شود. اما علی رغم این محدودیت ها، برخی شاخص های مطرح شده در این حوزه عبارتند از: ۱) شاخص های فعالیت سیاسی و اجتماعی: شامل آزادی بیان، اندیشه، جامعه مدنی و...؛ ۲) شاخص های خلاقیت: شامل خلق فرآورده های جدید و تعداد افراد درگیر در این خلاقیت؛ ۳) شاخص سیاست های فرهنگی: شامل ابزارها و تنبیهات و تشویق های دولت؛ ۴) شاخص روابط رسمی: تأکید بر روابط رسمی دیپلماسی؛ ۵) شاخص آموزش و پژوهش در کشورهای همسایه؛ ۶) شاخص عملکردهای فکری و زیبایی شناسی: شامل مواردی مانند شاخص میزان انتشار کتاب، مجلات، روزنامه، موسیقی و... (صالحی امیری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳۰-۲۲۶)

۴. تقابل تاریخی سنت و مدرنیته در ایران

از زمان ورود تجدد به ایران شاید هیچ تعارض فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به اندازه تعارض سنت و تجدد چشم گیر نبوده است. در طول این تقابل که غالب محققان شروع آن را از انقلاب مشروطه می دانند تا سال ۱۳۵۷، در هر مقطعی گاهی اندیشه سنت و زمانی طرفداران اندیشه مدرنیته در نظام حکومتی غالب می شدند. اما، انقلاب اسلامی، پادگفتمان مدرنیسم پهلوی بود که در آن مدرنیته و شیوه زندگی

دموکراتیک غربی به عنوان غیر برای تثبیت هویت اسلامی مطرح می‌شد (خلیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۸). مایکل دریک^۸ در این خصوص بیان می‌کند که: «انقلاب اسلامی ایران پیوند بین انقلاب سیاسی مدرن و روایت‌های روشنگری در خصوص پیشرفت عقل را از بین برد و نشان داد که وقوع انقلاب سیاسی مدرن لزوماً به معنای گسترش عقل روشنگری نیست» (دریک، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

با وجود این، نمی‌توان و نباید انقلاب اسلامی را نقطه پایان تقابل سنت و مدرنیسم در ایران دانست؛ چراکه در جمهوری اسلامی نیز این تقابل همچنان وجود دارد و گاهی خود را در شکل تقابل تعهدگرایی و تخصص‌گرایی، زمانی در شکل راست مدرن و چپ مدرن و زمانی نیز در قالب اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی نمایان می‌شود. در واقع، ما در ایران هنوز با دو فلسفه متناقض سروکار داریم. یکی، فلسفه آزادی و آزادی جریان اطلاعات و دیگری هم، فلسفه ایجاد یک جامعه ایده‌آل اسلامی (خلیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۶). فلسفه اول همان اردوگاه مدرنیته و دومی سنگر طرفداران سنت است. در حوزه مورد بحث این مقاله، یعنی تقابل اصلاح‌طلبی/اصول‌گرایی، این تقابل حتی به حوزه مواردی مانند دموکراسی، توسعه، علوم و دانش نیز کشیده شده است. به این معنا که گفتمان اصلاح‌طلبی معتقد به بهره‌گیری از وجوه مثبت توسعه و مبانی نظری مطرح شده آن در غرب است، در حالی که اصول‌گرایی ضمن ردّ مبانی نظری توسعه و مدرنیته، به عنوان این که از غرب است، و نیز با توجه به نارسایی‌های تجربه توسعه در دوره‌های دوم و سوم، نگرشی پساتوسعه‌ای مبنی بر پایان توسعه دارد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۹). از دیگر تقابل‌های این دو گفتمان، تقسیم‌بندی علوم به انسانی و اسلامی است، که مطابق آن علوم انسانی غربی، انسان را محور توسعه تفسیر می‌کند، اما علوم اسلامی، باید انسان را از این منظر، محور تعالی اجتماعی بدانند (خلیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۹). بدین‌سان، به نظر می‌رسد تا رسیدن به نقطه پایان این تقابل در جمهوری اسلامی هنوز راه زیادی در پیش است و نمی‌توان با قاطعیت نقطه مختومی برای آن پیش‌بینی کرد.

۵. دامنه حداکثری گفتگوی تمدن‌ها و دامنه حداقلی گفتگوی ادیان

خاتمی منادی گفتگوی تمدن‌ها و احمدی نژاد منادی گفتگوی ادیان بوده

است. نگاهی مقایسه‌ای به این دو نشان‌گر آن است که گفتگوی تمدن‌ها نسبت به گفتگوی ادیان از دامنه وسیع‌تر و حداکثری‌تری برخوردار است. گفتگوی تمدن‌ها یکی از پیش‌نیازهای استقرار صلح جهانی را توجه به عوامل غیرمادی یا معنوی در کنار عوامل مادی می‌داند. به اعتقاد این رویکرد، بحران تمدن معاصر تا حد قابل ملاحظه‌ای بازتاب عدم توازن بین مادیت و معنویت است. هم‌چنین گفتگوی تمدن‌ها بر این اعتقاد است که مصائب و مشکلاتی که در گذشته گریبان‌گیر بشریت بوده جملگی ناشی از عدم تفاهم میان ملت‌ها بوده است و بشر در آستانه ورود به هزاره سوم تاریخ خود با درس‌آموزی از وقایع گذشته می‌تواند از طریق گفتگو و مفاهمه مانع بروز جنگ و تکرار دوباره مصائب تلخ در روابط کشورها گردد. در واقع، در گفتگوی تمدن‌ها اصل بر تنوع و تکثر است و این که هریک از تمدن‌های بشری دارای عرفی برای گفتن هستند (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۴۴). این در حالی است که در طرف مقابل، یعنی در گفتگوی ادیان، اگرچه این گفتگو به معنای عدول از اصول اعتقادی و دینی نیست، اما به جرأت می‌توان گفت مسامحه و تساهل نسبت به دین و مؤلفه‌های دینی بسیار سخت و دشوار است. علت این امر را می‌توان از منظر حقیقت مطلق بینی جستجو کرد (قراگزلو، ۱۳۸۲: ۸۷-۸۶). در این معنا، چیره شدن پارادایم ایدئولوژیکی بر گفتگوی ادیان محتمل‌تر است. بدین‌سان، در جهانی که منازعات درون‌مذهبی و بین‌مذهبی به طور گسترده‌ای به عنوان یک تهدید جدی و فزاینده برای صلح تلقی می‌شود و در شرایطی که بی‌اعتنایی یا درک نادرست از سنت‌های اعتقادی می‌تواند به سرعت باعث سوءتفاهم‌های متقابل شود، گفتگوی تمدن‌ها توجهات را به سمت تأثیرات متقابل تاریخی بسیاری که بین مذاهب و سنت‌های اعتقادی وجود دارد جلب کرده و مؤکداً بر نیاز ایجاد کثرت‌گرایی مذهبی و فرهنگی تصریح می‌کند (بزرگمهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵۲). این بدان معناست که گفتگوی تمدن‌ها در دل خود گفتگوی ادیان را نیز در بردارد و این مسئله را به جهانیان گوشزد می‌کند که تمدن و فرهنگ اسلامی نیز مدعی هم‌اوردی در صحنه جهانی است و تمدن‌های امروز بشری را در عالم اندیشه، فلسفه و تدبیر امور به رقابت و نقد می‌طلبد (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). در نگاه عمیق‌تر می‌توان گفت، گفت‌وگوی تمدن‌ها با توجه به ظرف گسترده‌ای که دارد و در این ظرف مفروض فرهنگ نیز قرار می‌گیرد، بر مؤلفه‌های گفتگوی ادیان نیز تأکید می‌کند، در نتیجه دارای سطحی کلان و منجر به نزدیکی

بیش‌تر با گزاره‌های نظام بین‌الملل می‌شود. چنان‌که طرح این گفتگو با استقبال نظام بین‌الملل و نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل مواجه شد.

۶. عناصر گفتمان خاتمی (اصلاح‌طلبی)

چهارمین گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶) که با نام‌هایی چون فرهنگ‌گرای سیاست‌محور و یا صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی شناخته می‌شود، دوران هشت ساله ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را در بر می‌گیرد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران «دوم‌خرداد، فرجام و آغاز تحولی و اساسانه در جامعه بود و گفتمان نوینی در عرصه سیاست خارجی و داخلی را شکل داد» (درویشی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۰). در این دوره، نخبگان سیاست خارجی با تفاسیری آرام و موسّع از منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران به تطابق با محیط و پذیرش هنجارهای موجود در آن پرداختند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۹). ادبیات مفهومی این گفتمان در حوزه فرهنگ عبارت‌اند از: «تعامل فرهنگی»، «مشارکت فرهنگی»، «مبادله فرهنگی»، «گفتگوی فرهنگی»، «ارتباطات میان فرهنگی» و نظایر آن (صدیق‌سروستانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸). بی‌تردید در این دوره طرح گفتگوی تمدن‌ها از سوی ایران نقش قابل توجهی در تحول نحوه نگرش جهان به ایران داشت و به ایجاد وجهه جدیدی برای کشور در سطح جهانی کمک کرد. گفتگوی تمدن‌ها به عنوان گفتمان مسلط و پایه در سیاست خارجی در عین حال می‌توانست منعکس‌کننده نگرش آقای خاتمی به سیاست خارجی و حاکی از تأکید او بر گفتگو و جهت کمک به حل منازعات باشد. این ایده هم‌چنین به عنوان مبنای نظری سیاست تنش‌زدایی مدّ نظر قرار گرفت و به شکل‌گیری زمینه لازم جهت پیشبرد آن کمک کرد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). گفتمان آقای خاتمی در سیاست خارجی درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته‌شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی بود و برای تأمین امنیت ایران به واقعیت‌های بین‌المللی نیز توجه داشت (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۹). در واقع، می‌توان بر اساس سازه‌انگاری چنین گفت که در این دوره نشانه‌های هویتی که از سوی ایران صادر می‌شود و نیز برداشت‌های دیگر بازیگران نظام بین‌الملل از آن نشانه‌ها منطبق بر پیام دوستی و فرهنگ‌تعاملی

بود که در ادامه برخی از مهمترین عناصر این گفتمان را جهت تأیید این مدعا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۶. دولت-ملت

درگفتمان خاتمی، دولت جمهوری اسلامی به سمت یک دولت ملی حرکت کرده و ایستارهای ایدئولوژیک خود را تا حدی تعدیل می‌کند. ایران یک دولت عادی است که به عنوان یک دولت-ملت به دنبال چیزی است که همه دولت-ملت‌های دیگر در سیاست خارجی خود آن را پی می‌جویند، یعنی حفظ حیات کشور، موفقیت ملت و احترام و شأن مردم خود در جامعه بین‌المللی (درویشی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در این گفتمان، جمهوریت و اسلامیت هم‌سنگ و هم‌وزن هستند و حاکمیت الهی نه تنها هیچ تعرض و تخالفی با حاکمیت ملی ندارد، بلکه از طریق آن اعمال می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی هم‌چنان هویت اسلامی دارد، اما پذیرش حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی و باور به ولایت فقیه انتخابی در این گفتمان متضمن به رسمیت شناختن ماهیت ملی و مبنای سرزمینی ایران است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۶). در واقع، دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران در این گفتمان در نهایت منطبق بر برداشت وستفالیایی از دولت-ملت در نظام بین‌الملل است.

۲-۶. هویت و نقش ملی

در دوران حاکمیت گفتمان اصلاحات، بین ساختار بین‌الادھانی جامعه ایران و نظام بین‌الملل در خصوص تعریف هویت جمهوری اسلامی ایران برای خود، برای دیگران و نیز بازشناسی هویت دیگران از سوی ایران اشتراک و انطباق بسیاری وجود داشت. در نتیجه، همین اشتراک بود که در این دوره نخبگان سیاست خارجی با تفاسیری آرام و موسّع از منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران به تطابق با محیط و پذیرش هنجارهای موجود در آن پرداخته و در همین راستا حضور فعالی در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا کردند. هم‌چنین، در این دوران مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران سعی کردند هویت ایران را به عنوان یک دولت صلح‌طلب و سرمشق معرفی کنند. در واقع، منابع هنجارهای به کار

گرفته شده برای سیاست گذاری تنش زدایی و گفتگوی تمدن ها ناشی از فرهنگ و خواسته های سیاسی جدید مردم و هنجارهای پذیرفته شده جامعه بین المللی بود. با درونی شدن این هنجارها و بر اساس مفاهیم بیناذهنی، جمهوری اسلامی برای خود هویتی متفاوت قائل شد و بر اساس هویت مذکور نقش و جایگاهی جدید برای خویش تعریف کرد که در نتیجه آن فهم از خود، فهم از دیگران و فهم دیگران از خود عمیق تر شد. متناسب با این نوع هویت، جمهوری اسلامی نقش هایی چون دولت مردم سالار، دولت صلح طلب، دولت متعامل و مسئولیت پذیر برای خود تعریف کرد که از سوی نظام بین الملل نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

۳-۶. نظم و نظام بین الملل

رویکرد خاتمی به نظم و نظام بین الملل را می توان مهم ترین وجه تمایز گفتمان او با سایر خرده-گفتمان های سیاست خارجی دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۸). خاتمی به رغم انتقاد نسبت به برخی شرایط ناعادلانه حاکم بر نظام بین الملل، عمده ترین چارچوب و الزامات ساختاری آن را پذیرفته و درصدد بود سیاست خارجی ایران را مطابق با محدودیت های موجود ترمیم نماید (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۸). هم چنین، او اصلاح نظم بین الملل را در گرو اصلاح هر دو بُعد داخلی جامعه و نظام بین الملل می دانست. به این معنا که معتقد بود برای تحقق این هدف به موازات برقراری نظم مردم سالارانه در داخل باید برای ایجاد جامعه مدنی جهانی و مردم سالاری جهانی نیز تلاش کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۹). در همین زمینه، سید محمد خاتمی در گردهمایی رؤسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور بیان می کند: «جمهوری اسلامی ایران نه تنها خواهان استقرار یک نظم مردم سالار در درون است، بلکه منادی و دعوت کننده نوعی دموکراسی بین المللی نیز هست و این به معنای رد و طرد هرژمونی بین المللی و سلسله مراتب موجود در قدرت جهانی و رد هرگونه سلطه جویی است» (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۳۹). خاتمی اگرچه از معتقدان به تغییر نظم بین الملل بود، ولی بر اساس دامنه تفسیری که از مبانی هویتی ارائه می دهد، درصدد است تا این تغییر را به صورت مسالمت آمیز، در بلندمدت و از طریق سازوکارهای چندجانبه و مسالمت آمیز دنبال کند. این ساز و کارها نیز بیش تر از هر چیزی نمود خود را در دیپلماسی نشان می دهد و این ابزار به عنوان اولویت

اساسی در این راه به حساب می‌آید، به نحوی که خاتمی در خصوص اهمیت این ابزار می‌گوید: «دیپلماسی، نقطه اتصال دولت و ملت ما با ملت‌ها و دولت‌های دیگر است» (نادری، ۱۳۹۴: ۶۸). در جمع‌بندی رویکرد خاتمی به نظام بین‌الملل، آنچه بیش از هر چیز به ما کمک می‌کند اشتراکات بین گفتگوی تمدن‌های او و برداشت‌های سازه‌انگاران است که بسیار راهگشاست، زیرا هر دو معتقدند اولاً وضع موجود وضعی تاریخی و برساخته و در نتیجه، قابل تغییر است و ثانیاً، می‌توان با استفاده از مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی نشان داد که چگونه گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تغییر هویت‌ها در نظام بین‌الملل و همچنین شکل‌گیری اجتماع جدید بین‌المللی باشد (مشیرزاده/ب، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

۶-۴. عدالت

خاتمی در باب درمان محنت‌های بشر مدعی است که باید تغییری پارادایمی در ذهنیت سیاسی پدید آورد و فضای گفتمانی جدیدی ایجاد کرد که در آن «باطن قدرت سیاسی محبت و عدالت» باشد. به نظر او رسیدن به قدرت سیاسی مبتنی بر محبت و عدالت زمانی میسر می‌شود که گفتگوی تمدن‌ها مظهر و نمود آن باشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۵). از این‌رو، در گفتمان خاتمی فرض می‌شود که گفت وگو می‌تواند به جهانی عادلانه‌تر منتهی شود و این امر خصوصیت عدالت‌جویانه آن را که برخلاف برداشت‌های به اصطلاح واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است، نشان می‌دهد. در واقع گفتگوی تمدن‌ها با وجودی که به یک معنای نفسه می‌تواند هدف باشد، وسیله‌ای نیز برای نیل به هدفی دیگر یعنی عدالت جهانی است (مشیرزاده/ب، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۷۱). از سوی دیگر، گفتمان خاتمی صلح واقعی را عدم جنگ نمی‌داند، بلکه صلحی پایدار بر پایه عدالت معرفی می‌کند (بزرگمهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵۴). برای دست یافتن به این آرمان نیز معتقد است که باید عقل و خرد، به‌ویژه عقل ارتباطی بر روابط و مناسبات بین‌المللی حاکم گردد. چون با رشد عقلانیت انسان و عقلانی شدن فزاینده روابط بین‌الملل گرایش به صلح مبنی بر عدالت بیش‌تر می‌شود. در واقع خاتمی معتقد است برای استقرار عدالت جهانی باید بر اساس اعتمادسازی، احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز و منطق مفاهمه اقدام و منطق روابط بین‌الملل را از منطق قدرت دور کرد. او هم‌چنین بیان

می‌کند که برای رسیدن به عدالت، باید به موازات نظم مردم‌سالارانه در داخل برای ایجاد جامعه مدنی جهانی، تکثرگرایی و مردم‌سالاری جهانی نیز تلاش کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). از سوی دیگر، خاتمی دست‌یابی به جامعه بین‌المللی متعادل را در گرو دو شرط می‌داند: اول، تقویت نظامی به هم‌پیوسته از کشورها و جامعه‌های نزدیک‌تر و متجانس‌تر که بر اساس آن یافتن سنخیت‌ها و انجام تلاش‌های دوجانبه و چندجانبه برای فراهم آوردن سپرهای حفاظتی در برابر برنامه‌های برتری‌جویانه جهان آسان‌تر است. دوم، تقویت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و پاسخ‌گویی مناسب و به موقع آنان برای مدیریت بحران‌ها و حل و فصل تعارضات (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۵۴). درواقع، مجموع تأکیدات خاتمی حاکی از نگاه سازه‌نگارانه او در شکل‌گیری اجتماع امنیتی برای رسیدن به عدالت جهانی است. چراکه جوهره اصلی اجتماع امنیتی قابل تأویل به علقه‌های اجتماعی، تعهدات مشترک و نسبتاً پایدار بین کنش‌گران با پشتوانه تعاملاتی گرم استوار بوده و دو عنصر «ارتباطات» و «تعهد» معیارهای شکل‌گیری آن است (داودی، ۱۳۹۱: ۴۲). مهم‌تر آن که این نوع اجتماع امنیتی از یک‌سو بر پایه صلح پایدار- و نه نظم ثابت- و از سوی دیگر، بر پایه اصل «همه برای یکی، یکی برای همه» منجر به مزایایی برای همه اعضاء و در نتیجه روابطی عادلانه‌تر می‌شود. ایده «ائتلاف برای صلح» خاتمی را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد.

۶-۵. صدور انقلاب

گفتمان اصلاح‌طلبی، انقلاب اسلامی را یک انقلاب فراملی با هویت و ماهیت اسلامی تعریف و تصور می‌کند. اما از منظر این گفتمان تعقیب و تحقق آرمان‌ها و اهداف در نظام بین‌الملل با رعایت اصول و توجه به امکانات و اولویت‌بندی اهداف امکان‌پذیر است. بر این اساس، تحکیم و تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و در قالب یک دولت اسلامی توسعه‌یافته و سرمشق برای جوامع دیگر، اولویت با نخست‌جمهوری اسلامی است. بنابراین، معنا و مفهوم اهداف انقلاب اسلامی و راهکار آن متفاوت است و از همین باب صدور انقلاب به معنای تبیین و ترویج این دولت سرمشق و الگو است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۳). دولتی که نه‌تنها در حوزه اقتصادی بلکه در حوزه فرهنگی و سیاسی هم بتواند مدل موفق‌تری بر

اساس مردم‌سالاری دینی به جهان به طور عام و جهان اسلام به طور خاص معرفی کند. بنابراین، در این دوران صدور انقلاب ماهیتی کاملاً نرم‌افزاری و بینادذهنی دارد و به معنای تلاش برای تحقق آرمان‌های انقلاب در داخل است. در تأیید این نکته می‌توان به شعار «گفتگوی تمدن‌ها» از سوی رئیس‌جمهوری ایران در این دوران اشاره کرد که می‌توان آن را به نوعی در جهت صدور انقلاب و هم‌چنین صدور اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران البته به شیوه نرم‌افزاری و نه سخت‌افزاری بیان کرد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۰-۳۹). این مفهوم و مدلول صدور انقلاب علاوه بر این که با اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی منطبق است، به دلیل ابتناء بر قدرت نرم با حساسیت کمتری از سوی بازیگران دیگر مواجه می‌شود.

۶-۶. مفصل‌بندی گفتمان خاتمی و دیپلماسی فرهنگی تعاملی

مجموع دال‌های گفتمان خاتمی با محوریت دال تنش‌زدایی و گفتگو علایمی را به نظام بین‌الملل ارسال می‌کند که ساختار و بازیگران این نظام تلقی از سایر دال‌های شناور را بر تعامل، تفاهم و درک متقابل می‌بینند. بعد از دوم‌خرداد ۱۳۷۶ و با پیروزی خاتمی، شرایط نوین جهانی، نیاز به تغییرات جدید با بینش و تفکر جدید، هم در سطح داخلی و هم در سطح سیاست خارجی برای بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مسائل دگرگون‌شونده جهانی را اجتناب‌ناپذیر گردانید. بروز پدیده «دوم‌خرداد» و ریاست جمهوری خاتمی در واقع نوعی پاسخ به ضرورت انجام چنین تحولاتی به منظور سازگاری با وضعیت جدید بود. در شرایط جدید، ضرورت پیدا کرد تا اصلاحاتی در مشی نظام حکومتی و هم‌چنین تغییراتی در روابط خارجی و توجه به سیاست همکاری و مشارکت با اعضای جامعه بین‌المللی به منظور تأمین منافع ملی دنبال گردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۴). در واقع، رأی مردم به هنجارها و قواعد جامعه بین‌المللی، هنجارهای نخبگان سیاسی داخلی و هنجارهای کل مردم ایران بود. از این‌رو، شاید بتوان قرابتی بین هنجارهای جامعه ایران و هنجارهای جامعه بین‌المللی یافت (نادری، ۱۳۹۴: ۵۴). در این زمان، پذیرش پلورالیسم جهانی و تساوی فرهنگ‌ها و دوری جستن از هرگونه حرکت‌های اختلاف‌برانگیز و رادیکالی در سطح خارجی مدنظر

دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۴). به نظر خاوسی، رسیدن به قدرت سیاسی مبتنی بر محبت و عدالت زمانی میسر می‌شود که گفتگوی تمدن‌ها مظهر و نمود آن باشد (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۴). از دیدگاه او، گفتگوی تمدن‌ها یک بیانیه (مانیفست) سیاسی است که تمامی جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و هم‌بستگی فرامی‌خواند. یعنی این که، ضمن پذیرش تنوع میان تمدن‌ها، پذیرش الگوی رفتار مصالحه‌جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می‌پذیرد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۳). انتخاب این سیاست توانست ایران را از لحاظ انزوای سیاسی که گرفتار آن شده بود، نجات دهد و از جو مصنوعی تنش و مقابله بین ایران و کشورهای جهان و منطقه بکاهد و فضای گفتگو و همکاری را جایگزین آن کند (دبیر زاده، ۱۳۸۲: ۲۴۷). اهمیت این رویکرد در گفتمان خاوسی آن بود که، اگرچه، تمدن‌ها نیز می‌توانند مانند دولت‌ها، منبع هویت باشند، اما از این جهت با دولت‌ها متفاوت‌اند که مبتنی بر مرزهای روشنی نیستند (مشیرزاده/ب، ۱۳۸۳: ۱۸۴). این امر منجر به تسهیل شدن ایجاد تعامل در مقابل برجسته شدن تقابل خواهد شد؛ چراکه مشخص و ملموس بودن مرز خود عاملی در جهت ایجاد تمایزات بیشتر فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و هویتی و به تبع آن تقابل بیش‌تر می‌شود. در واقع، برخلاف هویت‌های دیگر مانند دولت‌ها، تمدن‌ها مرزهای ثابتی ندارند و یک شخص یا گروه می‌تواند احساس تعلق به هویت‌های تمدنی متعددی داشته باشد (مشیرزاده/ب، ۱۳۸۳: ۱۸۴). از این‌رو، «گفتگوی تمدن‌ها»، نظریه بدیلی به منظور حذف جبهه‌گیری‌های تخصصی موجود در عرصه بین‌الملل، به شمار می‌آید. نظریه‌ای که در دل خود بالاترین مؤلفه‌های تعاملی را به همراه دارد. می‌توان گفت «گفتمان خاوسی توانست با درک درست تحولات عرصه بین‌المللی، نوعی نگرش جدید در بستر سیاست خارجی کشور حاکم کند که مبتنی بر سیاست تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی، گسترش روابط با کلیه کشورها بر اساس احترام متقابل، ایجاد و تقویت سازوکارهای اعتمادسازی متقابل، نفی خشونت و شرکت فعال در فیصله مخاصمات منطقه‌ای، صلح‌گرایی و همکاری قانون‌مند در جامعه جهانی بوده است (افتخاری، ۱۳۸۴: ۶). در نگاه عمیق‌تر، گفتمان خاوسی با تأکید بر اصل تکامل و تعامل فرهنگ جهانی معتقد بود: «می‌توانیم فرهنگ‌های

خودمان را داشته باشیم اما دوست باشیم... با هم سخن بگوییم، با هم بحث کنیم و در این بحث و تبادل است که فرهنگ‌های خودمان را متکامل و اصلاح کنیم» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۰). خلاصه آن که، علایمی که بعد از شروع به کار دولت آقای خاتمی از تهران ارسال می‌شد به گونه‌ای بود که در خارج به صورت تلاشی آگاهانه از سوی ایران برای ادغام این کشور در جامعه بین‌المللی و ارائه چهره‌ای جدید و متفاوت با چهره‌ای که قبلاً در رسانه‌ها از ایران ترسیم شده بود، تعبیر می‌شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

۷. عناصر گفتمان احمدی نژاد (اصول‌گرایی)

پنجمین گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد آغاز شد. این گفتمان را با نام‌هایی همچون اصول‌گرای عدالت‌محور، آرمان‌گرای اصول‌محور یا گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور می‌شناسند. گفتمان احمدی نژاد را می‌توان گفتمان انقلابی- سنتی دانست، که در آن نوعی تأکید بر ارزش‌های اولیه انقلاب و گرایش سنت محوریت دارد. به عبارتی، در این گفتمان عناصر تجددگرایی در حاشیه قرار می‌گیرد و نخبگان سیاست خارجی با تفسیری انقلابی از منابع و قواعد شکل دهنده به هویت انقلابی-اسلامی، نقش‌های هویتی مبتنی بر این قواعد را برجسته نمودند. در این گفتمان، در حوزه فرهنگی نوعی رویکرد به درون و بومی‌گرایی فرهنگی دنبال می‌شود. کلیدواژه‌های این گفتمان در حوزه فرهنگ و ارتباط با فرهنگ جهانی عبارت است از: «تهاجم فرهنگی»، «امپریالیسم فرهنگی»، «شبیخون فرهنگی»، «استحاله فرهنگی»، «ناتوی فرهنگی» و نظایر آن (صدیق‌سروستانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷). در این گفتمان، دیگری (غیر) بسیار منفی است و آن دیگری، همواره در یک وضعیت جنگی است. بنابراین، احتمال آسیب‌پذیری از سوی دیگری زیاد است. عمده کنش خارجی نیز به موافقت و مخالفت با حوادثی می‌گذرد و از اتخاذ کنش عملی پرهیز دارد (بهستانی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). این گفتمان در بهترین تعبیر دارای رویکردی تهاجمی و بدبینانه بود و نتیجه آن که هرگاه نگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی به محیط جهانی، متضمن بدبینی و بدگمانی باشد، استراتژی و سیاست‌گذاری ارتباطی «تقابل» نتیجه قهری آن خواهد بود. بنابراین، مطابق

برداشت سازه‌انگاران می‌توان گفت که در این دوره نشانه‌های هویتی که از سوی ایران صادر می‌شود و نیز برداشت‌های دیگر بازیگران نظام بین‌الملل از آن نشانه‌ها، در حداکثر منطبق بر شناسایی هویت ایران به عنوان دشمن و در حداقل رقیب غیرقابل اعتماد بود. در ادامه، برخی از مهم‌ترین عناصر این گفتمان را جهت تأیید این مدعا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۷. دولت-ملت

در گفتمان اصول‌گرایی، دولت نه‌تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. به این معنا، دولت ملی در گفتمان اصول‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی-شیعی تعریف می‌شود. براساس نظریه سیاسی شیعه، دولت سرزمینی و ملی اصالت شرعی ندارد؛ چون در اسلام مرزهای جغرافیایی که امروز مسلمانان را در قالب کشورها و ملت‌ها تقسیم می‌کند، اصالت ندارد. در نتیجه، علی‌رغم استقرار جمهوری اسلامی ایران در محدوده مرزهای جغرافیایی ایران، قلمروی سرزمینی و ملی آن اصالت ذاتی ندارد؛ زیرا این دولت اسلامی، ماهیت و سرشتی جهانی، فراملی و فرامرزی دارد که به‌طور موقت و بالعرض از پایگاه سرزمینی و ملی ایران برای رسیدن به نظم مطلوب اسلامی و جامعه جهانی اسلام بهره می‌گیرد. از این‌رو، حفظ موجودیت، امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران به عنوان مقدمه و لازمه تحقق این وضعیت و جامعه مطلوب لازم و واجب است. این گفتمان از منظر سیاست اخلاقی به دولت می‌نگرد، مبانی نظری و فقهی آن را نظریه ولایت فقیه انتصابی و اکتشافی تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش این حکومت الهی که مشروعیت خود را از اسلام و نه مردم کسب می‌کند، اسلامی بودن آن می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۳۲). در این گفتمان هم‌چنین دولت ملی مستلزم و متضمن ملت و ملیت است که در اسلام از اصالت و اعتبار اولیه برخوردار نیست. جامعه سیاسی مشروع و معتبر اسلامی، «امت» است در نتیجه دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت، کارکرد و مسئولیت اسلامی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۹)؛ به‌گونه‌ای که نسبت به حقوق، منافع و سرنوشت همه مسلمانان و مصالح امت اسلام و حتی مستضعفان جهان مسئول و مکلف است. تکالیف و وظایفی که منافع فراملی و مصالح اسلامی را در زمره اهداف

منافع جمهوری اسلامی قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

۷-۲. هویت و نقش ملی

در خصوص هویت جمهوری اسلامی از نگاه گفتمان اصول‌گرایی، ابتدا توجه به ساختار معنایی این گفتمان در خصوص هویت ضروری می‌نماید. مؤلفه کانونی ساختار معنایی این گفتمان، «ثنویت» یا دوقطبی دیدن هستی است. بر این مبنا، تمامی پدیده‌های هستی در یکی از دو قطب مخالف خیر و شر قرار دارند. هستی صحنه تقابل دو جبهه تاریکی و روشنایی است که مرزهای مشخص و متمیزی دارند و طیف میانه‌ای در این بین وجود ندارد. هستی‌شناسی بین‌المللی متأثر از نگاه ثنوی، عرصه‌ای از تقابل میان نیروهای خیر و شر را ترسیم می‌کند که دولت-ملت‌ها آن را نمایندگی می‌کنند (حداد، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۳). مطابق این نوع نگاه، در گفتمان احمدی نژاد «خود» رهبر قطب خیر و «دیگری» رهبر قطب شر است. در همین راستا، دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس وظیفه‌رهای بخشی که برای خود قائل است، بایستی سعی کند که نقاط مقاومت را در برابر هژمون و نظام سلطه بسیج نماید و نوعی اتحاد و ائتلاف را در میان نیروهای ضد هژمونیک پیرامونی در نظام بین‌الملل ایجاد کند. از آن-جاکه جمهوری اسلامی خود را پیشگام و پیش‌قراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در برابر کفر می‌داند عقب‌نشینی و سازش و تسلیم را در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جایز نمی‌شمارد و علیه آن در هر کجای عالم که باشد، مبارزه می‌کند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۲). این گفتمان برای این هویت، نقش‌های ملی گوناگونی را در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون «دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز»، «عامل ضدسلطه»، «ضدامپریالیزم و صهیونیزم»، «اسکتبارستیز»، «سنگر انقلاب و رهایی‌بخش»، «مدافع اسلام و تشیع»، «دولت تجدیدنظرطلب و شالوده‌شکن» و... اما در میان همه این نقش‌ها به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرایی نقش ملی «عامل ضداستکبار و سلطه» را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اولویت و ارجحیت می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹).

۷-۳. نظم و نظام بین‌الملل

گفتمان اصول‌گرایی نظم و نظام بین‌المللی مستقر و موجود را کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌پندارد. از دید این گفتمان، نظام بین‌المللی نمود و نماد عینی بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه است و بر این اساس، یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی این گفتمان، توصیف و تعیین وضع و نظم ناعادلانه و نظام سلطه جهانی بوده است. به‌ویژه، رئیس‌جمهور بیش‌ترین انرژی و نیروی دیپلماتیک خود را مصروف توصیف و تعلیل این واقعیت نامطلوب بین‌المللی ساخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۵). گفتمان اصول‌گرایی در دو بعد تبیینی و تخریبی به واسازی نظم و نظام بین‌الملل موجود می‌پردازد. در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظم مستقر سعی می‌کند آن را غیرطبیعی^۹ ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی^{۱۰} کند. غیرطبیعی کردن، یعنی نشان دادن این امر که نظم و نظام بین‌الملل موجود مانند هر پدیده و واقعیت اجتماعی دیگر زمان‌مند و مکان‌مند بوده که تحت شرایط خاصی امکان وجود یافته و درگذر زمان در اثر غلبه و حاکمیت طبیعی انگاشته می‌شود. در دومین گام، گفتمان اصول‌گرایی درصدد تخریب و سپس تغییر نظم موجود برای استقرار نظم مطلوب است که این هدف را در سطوح مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی و مناسبات ناعادلانه قدرت، مقابله و مبارزه با کانون‌ها و قطب‌های قدرت بین‌المللی، مستکبران و ظالمان و نهایتاً انتقاد از سازمان‌ها، نهادها و قواعد و قوانین بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آن‌ها، پیگیری می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۵). در راستای همین تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی وضع موجود است که دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر نظام بین‌المللی از عملکرد و قواعد موجود در نهادهای آن نیز سلب مشروعیت کرده و به انتقاد از آن‌ها می‌پردازد، چراکه از نظر رهبران این دولت، این نهادها و سازمان‌ها بی‌عدالتی و تبعیض را در نظام بین‌الملل نهادینه می‌کنند. در همین زمینه، می‌توان به انتقادات شدید احمدی نژاد از ساختار و سازوکار سازمان ملل و به‌خصوص شورای امنیت در اجلاس مجمع عمومی اشاره کرد که به گفته او تا زمانی که نهاد شورای

9 denaturalize

10 delegitimize

امنیت نتواند به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی و به‌طور شفاف، عادلانه و دموکراتیک اقدام کند، نه مشروع خواهد بود و نه کارآمد و بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که بی‌عدالتی، ظلم و زورگویی در جهان ریشه کن شود (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۴۴).

۴-۷. عدالت

در گفتمان احمدی نژاد بُعد عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیزانه هویت انقلابی-اسلامی خود را بسیار برجسته نموده و در همین رابطه یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و وظایف این دولت، اصلاح نظام حاکم بر جهان و مقابله با نظام سلطه بر اساس عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری بیان شده است، که طبیعتاً این نقش هویتی با واکنش‌های جامعه بین‌الملل مواجه می‌شود؛ چراکه در این گفتمان دولت جمهوری اسلامی ایران «خود عدالت‌خواه» را در برابر «دگر سلطه‌گر» قرار داده و به این ترتیب مرزهای هویتی خود را با دنیای خارج ترسیم و تعریف می‌کند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۴۹). در واقع دال مرکزی گفتمان احمدی نژاد مفهوم عدالت و عدالت‌گستری است. این دال، عامل هویت‌یابی گفتمان احمدی نژاد در سیاست خارجی است و در هر دو وجه ایجابی و سلبی جمهوری اسلامی را از دیگران متمایز می‌سازد. در وجه ایجابی و مثبت، مهم‌ترین وجه ممیزه جمهوری اسلامی تلاش برای برقراری عدالت و شیوه حکمرانی و رفتار عادلانه است. در وجه سلبی و منفی نیز شاخص اصلی جمهوری اسلامی مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم در سطح بین‌المللی است. البته این عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ناشی از اصلاح، ابداع و بدعت در منظومه فکری، ارزشی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیست، بلکه تجلی و نمود بازگشت به یکی از اصول و ارزش‌های اولیه و بنیادی انقلاب اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۱).

۷-۵. صدور انقلاب

در گفتمان اصول‌گرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی و محدود نیست، بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. مهم‌ترین وجه

ممیزه انقلاب اسلامی، اسلامی بودن آن است، ویژگی‌ای که آن را از سایر انقلاب‌های ملی و فراملی متمایز می‌سازد. استلزام منطقی این روایت و قرائت این است که اولین و اساسی‌ترین علت وجودی و هدف حصولی انقلاب اسلامی، اسلام‌خواهی در درون و برون ایران است. در عرصه بین‌المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزش‌ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلامی از طریق انقلاب اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی احمدی نژاد را برآیندی از متغیرهای کارگزاری و ساختاری مادی و غیرمادی در سطوح داخلی (اعم از فردی و ملی) و خارجی (اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی) تعیین می‌کند. در سطح کارگزاری داخلی، شخصیت و باورهای تصمیم‌گیرندگان اصول‌گرای سیاست خارجی یک عامل تعیین‌کننده مهم است. در سطح ساختاری داخلی، تفوق و هژمونی گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ الگوی صدور انقلاب در این دوره ایفا می‌کند. تحولات عراق، لبنان و فلسطین مهم‌ترین تحولات کارگزاری خارجی است که بر الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم مؤثر است (رادفر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۶). البته قابل ذکر است که در این دوره، هدف سیاست خارجی بیش از آن که گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام‌القراء بر سایر کشورها، صرفاً درصد شکل‌دهی به یک جبهه ضدیك‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌المللی است. این مسئله از نوع کشورهایی که طرف مذاکره با ایران قرار می‌گیرند، کاملاً مشهود است (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). می‌توان گفت که صدور انقلاب در این دوره جزء منافع درجه اول، آنی، حتمی و علی‌رغم داشتن ماهیت نرم‌افزارانه ابزارهای صدور، اما غلبه با ابزارهای مبتنی بر قدرت سخت بوده است.

۶-۷. مفصل‌بندی گفتمان احمدی نژاد و دیپلماسی فرهنگی تقابلی

دولت احمدی نژاد را می‌توان نقطه عطف جدیدی در سیاست خارجی ایران دانست. مفصل‌بندی گفتمان احمدی نژاد متمرکز بر دال‌هایی بود که جبراً و طبعاً هویتی عادل می‌یابد؛ هویتی که نقش‌های ایدئولوژیکی‌ای را تجویز می‌کند که عدول از این نقش‌ها، نه مجاز بود و نه ممکن، چون ناقض هویت جمهوری اسلامی می‌شد.

مفصل‌بندی جدید این دوره مبتنی بر دال‌های همانند ظلم‌ستیزی، استکبار-ستیزی، سلطه‌ستیزی و شالوده‌شکنی نظام بین‌الملل بود (علیپوریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴). همه این دال‌ها اگرچه در گفتمان‌های قبل نیز پیگیری می‌شدند، اما در این دوره منجر به تجدیدنظرطلبی به صورت رسالتی انقلابی و ایدئولوژیک شدند. البته جای تردیدی نیست که این تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به این دلیل انجام پذیرفت که نخبگان جدید سیاسی و هم‌چنین فضای اجتماعی حاکم بر ایران نسبت به سیاست‌های غرب کاملاً ناامید و بیم‌ناک بودند. از این‌رو، سیاست تبعیض‌آمیز را مورد انتقاد قرار داده و از «الگوی مقاومت مؤثر» در سیاست خارجی استفاده به عمل آوردند (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۱). به این ترتیب، با حاکمیت این گفتمان هم در بُعد اهداف، آرمان‌ها و عرصه‌های گفتمانی و هم در عرصه عمل، رویکردهای مبارزه‌طلبانه و تهاجمی بر سیاست خارجی ایران حاکم شد (منصوری مقدم و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۴)؛ چراکه فهمی که ساختار معنایی این گفتمان از هستی بین‌المللی ارائه می‌دهد، فهمی متصلب و نامنعطف از تقابل دوقطبی دائمی است که در آن وجود دشمن ضرورتی است که معنا و هویت خود را در گرو دارد. از این دیدگاه، فرهنگ مسلط بر روابط بین‌الملل، فرهنگ هابزی در رادیکال‌ترین شکل آن است که در آن تقابل‌ها به تعامل‌ها معنا می‌دهند (حداد، ۱۳۹۴: ۱۰۳). می‌توان این رویکرد و رابطه گفتمان احمدی نژاد با نظام بین‌الملل را به نوعی مصداقی از فرضیه هانتینگتون دانست که می‌گوید: «در جهان نو نقطه جوش برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود» (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۶).

هانتینگتون این امر را تلفیقی از تعارض ارزش‌های ایدئولوژیک مدرنیته با ارزش‌های اعتقادی دنیای سنتی می‌داند (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۳۱) و گفتمان احمدی نژاد در بعد فرهنگی، دقیقاً گفتمانی مبتنی بر این تعارضات ایدئولوژیک بود، تعارضاتی دفع‌گرایانه که می‌توان آن را مصداق بنیادگرایی دفع‌گرایانه دانست که ضرورت حیات رانفی کامل تمدن جهانی و ارزش‌های فرهنگی و غرب می‌داند (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۴۰). در این گفتمان، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای احیای ارزش‌های انقلابی به دوری جدید از استراتژی تجدید نظر/خشونت‌طلبانه علیه نظم و نسق موجود جهانی تعبیر شد و به‌رغم تأکید مستمر رهبران سیاسی حاکم بر اعتدال سیاسی، مستمسکی برای آغاز دور جدید از فشارهای سیاسی بر ایران گردید (یاقوتی،

۱۳۹۰: ۱۹). به عبارت بهتر، اتخاذ رویکرد تهاجمی در دوران احمدی نژاد در حالی صورت گرفت که ایران فاقد امکانات لازم برای اتخاذ آن بود. در واقع، در گفتمان اصول‌گرایی، رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی، بیش از آن که تحت تأثیر واقعیات و محذورات بین‌المللی باشد، از سیاست‌های آرمانی مبتنی بر یک‌سری اصول تأثیر می‌پذیرد. این خود سبب می‌شود که هنجارهای بین‌المللی کمتر بتواند سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. شاهی بر این مدعا را می‌توان تصویب سه قطع‌نامه در شورای امنیت سازمان ملل در برابر فعالیت‌های ایران دانست (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۷۹). می‌توان چهار عامل را که به عنوان علل ناپایداری در سیاست خارجی ایران مطرح شده‌اند، به‌طور هم‌زمان در گفتمان احمدی نژاد نسبت به نظام بین‌الملل دید که خود را در قالب فرهنگ‌هازی نمایان ساخت. اولین عامل، غلبه سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران، و نقش تعیین‌کننده آن در حوزه سیاست خارجی بود. عامل دوم ارزیابی ایدئولوژیک و غیرواقع‌گرایانه از توان خود، و نقش آن در شکل‌گیری آرزوهای غیرقابل تحقق سیاسی است. سومین عامل، واکنش دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی نسبت به مبارزه‌طلبی انقلابی جمهوری اسلامی ایران، به شکل سیاست مهار کردن و حتی اقدامات تنبیهی چون تحریم اقتصادی-فناوری. و عامل چهارم، تجدیدنظر در چشم‌انداز عقیدتی ایران، به تبع تحولات چشم‌گیر داخلی و همراه با تغییر عکس‌العمل‌ها نسبت به حوادث خارجی است (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳). مجموع این عوامل در بستر گفتمان اصول‌گرایی باعث شد که سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل تهاجمی شده و به‌ویژه نسبت به بازیگران اصلی آن یعنی آمریکا و غرب نیز به مرز تقابل برسد تقابلی که در پرونده هسته‌ای ایران کاملاً مشهود بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۹۴).

۸. استدلال‌های موافقان و مخالفان

دیپلماسی فرهنگی خاتمی و احمدی نژاد موافقان و مخالفانی دارد که با نگاه به این استدلال‌ها می‌توان به نوعی آسیب‌شناسی این رویکردها دست یافت. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین استدلال‌های هرکدام از گروه‌ها که در دل خود دلایل فرعی دیگر را به همراه دارد، اشاره می‌کنیم.

۱-۸. دلایل موافقان رویکرد خاتمی

۱) تلطیف نگاه امنیتی به ایران: هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی ایجاد روابط سازنده، بهبود ارتباطات و همکاری، جلوگیری از سوء تفاهم‌ها و کاهش درگیری‌های اجتماعی و فرهنگی و پیامدهای آن است (شهرام نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۲). موافقان معتقدند خاتمی با تأکید بر تنش-زدایی و گفتگوی تمدن‌ها توانست این اهداف را تا حدی برآورده و نگاه امنیتی به ایران را کاهش دهد. در همین خصوص فرد هالیدی می‌گوید خاتمی توانست در طول یک سال ایران را از انزوا خارج و به موضوع اول بین‌المللی تبدیل کند (مختاری، ۱۳۸۳: ۵۸).

۲) هنجارسازی: دیپلماسی فرهنگی برخلاف دیپلماسی سنتی که تنها از ارزش‌های ملی تأثیر می‌پذیرد، متأثر از ارزش‌های جهانی است که مورد قبول جامعه بین‌الملل قرار دارد و گفتمان خاتمی با تأکید بر این نوع ارزش‌ها محمل خوبی برای تأمین منافع ملی فراهم آورد. به عبارت دیگر، خاتمی ضمن انتقاد از هنجارهای غرب‌محور نظام بین‌الملل با اصل وجوی آن مخالف نبود و ایده گفتگوی تمدن‌ها را تلاش برای سهیم شدن تمدن اسلامی در فرآیند هنجارسازی می‌دانست (قهرمانپور بناب، ۱۳۸۳: ۸۳).

۳) موافقان معتقدند خاتمی در هویت ملی جمهوری و اسلامیت را در کنار هم قرار داد و این امر باعث افزایش نقش آفرینی جمهوری اسلامی در عرصه بازیگری نظام بین‌الملل شد.

۲-۸. دلایل مخالفان رویکرد خاتمی

۱) تأکید بیش از حد بر دیپلماسی رسمی با تمرکز بر وزارت خارجه؛ ۲) غفلت از ارتباط با گروه‌های غیردولتی، نخبگان و افکار عمومی؛ ۳) غافل شدن از تهاجم فرهنگی و نرم دشمن به دلیل تأکید بیش از حد بر رویکردهای فرهنگ لیبرالیستی.

۳-۸. دلایل موافقان رویکرد احمدی نژاد

۱) ارجحیت دیپلماسی عمومی: موافقان معتقدند مخاطبان دیپلماسی غیررسمی یا به تعبیری دیپلماسی عمومی را صرفاً می‌توان با یک تصویرسازی مثبت حتی از نوع صوری جذب خود نمود (ملکی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

۲) تأکید بر گروه‌ها و روش‌های جدید: در دیپلماسی احمدی نژاد ابتکاراتی همانند تمرکز بر گروه‌های ذی نفوذ، افکار عمومی، نخبگان و شخصیت‌های مؤثر، سازمان‌های غیردولتی و نیز روش‌های جدیدی هم‌چون دیپلماسی نامه‌ها، دیپلماسی کلمبیا، سفرهای متعدد خارجی، تصویب روز جهانی نوروز، تصویرسازی از چهره واقعی هنجارهای نظام بین‌الملل و... پیگیری می‌شد که به خوبی می‌توانست نقشه راه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی را تحقق ببخشد.

۳) توجه به مناطق جدید: یکی از موفقیت‌های گفتمان احمدی نژاد تمرکز بر حوزه‌های جغرافیایی جدیدی بود که به لحاظ مواضع سیاسی در نظام بین‌الملل اشتراکات بسیاری با جمهوری اسلامی داشتند. از جمله این مناطق، حوزه آمریکای لاتین بود که در کنار دستاوردهای سیاسی و اقتصادی، در حوزه فرهنگی نیز شاهد پویا شدن دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در آن بودیم. از جمله می‌توان به افتتاح دفتر صدا و سیما در کاراکاس و پخش برنامه‌های ایرانی برای کل آمریکای لاتین، ایجاد کرسی زبان فارسی در ونزوئلا، تقویت زبان فارسی در برزیل، گرویدن گروه‌هایی از مردم به اسلام و تشیع اشاره کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۳۶).

۴-۸. دلایل مخالفان رویکرد احمدی نژاد

۱) مہجوریت فرهنگ: در گفتمان احمدی نژاد رویکرد فرهنگی مشخص و منسجمی وجود نداشت؛ به گونه‌ای که این مہجوریت بارها مورد تأکید رهبر انقلاب قرار گرفت؛ ۲) رویکرد تهاجمی: گفتمان اصول‌گرایی ضمن نفی انفعال در سیاست خارجی، معتقد بود جمهوری اسلامی باید بر پایه سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، دیپلماسی فعال و عزت‌مند را در عرصه روابط خارجی پی‌گیرد. مبنای این دیپلماسی نیز به دلیل بدبینی نخبگان حاکم به نظام بین‌الملل رویکرد تقابلی بود. مخالفان معتقدند جمهوری اسلامی بر اساس گزینه عقلانی مقدمات داخلی و محذورات بین‌المللی، با اتخاذ این رویکرد دچار چالش‌های بیش‌تری برای بازیگری در عرصه بین‌المللی می‌شد؛ ۳) تصلب ساختاری: یکی از انتقادات به رویکرد احمدی نژاد تأکید بر ساختار متصلب در سطح روابط بین‌الملل است که این تلقی مبتنی بر دال ثنویت (دو قطب خیر و شر) این گفتمان است. این رویکرد باعث می‌شود جایگاه دشمنان کم و بیش ثابت و دوستان بر اساس نوع ارتباطشان با

دشمنان شناسایی شونډ. این تصلب باعث آشتی ناپذیری دو هویت «ما» و «دیگری» و شکل‌گیری رابطه بر اساس تقابل خواهد شد (حداد، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۳).

توجه به این استدلال‌های مخالفان و موافقان دو رویکرد، ما را به نکته‌ای اساسی رهنمون می‌سازد و آن انطباق شاخص‌ها و مزایای این دیپلماسی بر رویکرد احمدی نژاد و خاتمی است. اگرچه نمی‌توان به طور دقیق مرز مشخصی برای جداسازی هرکدام از این شاخص‌ها و مزایا در انطباق با دو رویکرد ترسیم کرد؛ چراکه لازمه این کار رفع محدودیت‌های گفته‌شده شاخص‌سازی در خصوص دیپلماسی فرهنگی است. اما گذاری بر گفتمان خاتمی با اولویت دادن به توسعه سیاسی و فرهنگی، تقویت جایگاه جامعه مدنی، فعال شدن نیروهای سیاسی-اجتماعی جدید، رشد و گسترش احزاب، گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی، توسعه ارتباطات اینترنتی، بازشدن فضای سیاسی (لعل علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۶۶) نشان‌دهنده آن است که شاخص فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، شاخص روابط رسمی، شاخص فکری و زیباشناسی و نیز سیاست‌های فرهنگی بر گفتمان فرهنگی خاتمی مطابقت بیش‌تری دارد. از بین مزایای این دیپلماسی نیز جذابیت، مواجه شدن با مقاومت کمتر و تأکید بر ارزش‌های جهان‌شمول در دوران خاتمی نمود بیش‌تری داشت. در دوره احمدی نژاد نیز شاخص خلاقیت و بازیگران متعدد، شاخص آموزش و ترویج فرهنگی در کشورهای همسایه، شاخص عملکرد فکری و زیباشناسی به‌ویژه در حوزه رسانه‌ای، افزایش شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی و ثبت رویدادهای فرهنگی در جهان ملموس‌تر بوده است. در نتیجه، این شاخص‌ها مزایای خلاقانه‌تر بودن، ارتباطات با بازیگران و نهادهای غیررسمی، به کارگیری ابزار زمینه‌ساز مفاهیم بیشتر (دیپلماسی مراسله‌ای، عمومی) در این دوره بیش‌تر از دوران خاتمی به چشم می‌آید.

نویسندگان این مقاله معتقدند که ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی فارغ از ضعف‌ها و قوت‌های هر دوره به دلایلی مانند عدم انسجام مدیریتی، مراکز متعدد متولی امور فرهنگی، بیان دیپلماسی فرهنگی به زبان سیاسی (اولویت مسائل ایدئولوژیک)، عدم سرمایه‌گذاری کلان و... آن-چنان‌که باید مورد استفاده قرار نگرفته است. اگرچه در دوره خاتمی به دلیل نزدیکی-نه به معنای سازگاری-برداشت‌های ذهنی تصمیم‌گیرندگان داخلی و بازیگران

نظام بین‌الملل زمینه برای بهره‌گیری بیش‌تر از این نوع دیپلماسی فراهم بود. اما در دوره احمدی نژاد به دلیل دوری-نه به معنای ناسازگاری-این دو ساختار شاهد روند تقابلی‌تر بودیم. با توجه به این دو رویکرد، نویسندگان معتقدند برای به‌کارگیری هرچه بیش‌تر این دیپلماسی به عنوان ابزار اجرای سیاست خارجی، باید نقش‌های هویتی دولت جمهوری اسلامی فارغ از این که چه نوع گفتمانی در سیاست خارجی حاکم شود از ثبات برخوردار شود. به این معنا که دیپلماسی فرهنگی دارای یک نظم اندام‌وار و ارگانیک باشد. در جهت دستیابی به این ثبات نیز می‌توان اقدام به سطح‌بندی ارزش‌های مرکزی و حاشیه‌ای کرد. به این معنا که ارزش‌های اساسی همانند معرفی منطق انقلاب اسلامی، معرفی اندیشه تساهل، محبت، مدار و... در اسلام، معرفی فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی در اولویت قرار گیرند. در مراحل بعد و بیش‌تر در ارتباط با حوزه‌های فرهنگی-تمدنی مشترک ارزش‌های حاشیه‌ای و تحت تأثیر ایدئولوژی در دستور کار قرار گیرند.

نتیجه گیری

وقوع انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب فرهنگی، بدون شک نظام بین الملل را در مقطع زمانی خود به شدت تحت تأثیر قرار داد. اما از آن زمان و طی گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی، بی تناسبی بین حضور و نفوذ ایران در نظام بین الملل و وجوه فرهنگی آن - علی‌رغم همه پتانسیل‌های فرهنگی - امری غیرقابل انکار بوده است. در میان علل مختلف و متعدد شاید بتوان مبنای این امر را در عدم یکدستی کاربرد و نگاه‌های متفاوت به این مقوله دانست. اهمیت این مسئله باعث شد تا این مقاله به بررسی تطبیقی نوع رابطه و رویکرد دیپلماسی فرهنگی دو گفتمان خاتمی و احمدی نژاد نسبت به نظام بین الملل بپردازد. طبق چارچوب نظری تحقیق، مشخص شد که هویت دولت‌ها از یک سو منافع آن‌ها و از سوی دیگر جایگاه و برداشت دیگران از آن‌ها را مشخص می‌کند. به علاوه که هویت بازیگران به طور هم‌زمان متأثر از هنجارهای داخلی و بین‌المللی است. بنابراین، نزدیکی و قرابت هنجارها، ارزش‌ها و قواعد منبعث از هویت موجود در یک گفتمان با هنجارهای نظام بین الملل منجر به تعامل و دوستی و اعتلای منافع مطرح در سیاست خارجی می‌شود. به همان میزان، اختلاف میان این دو باعث جایگزینی تقابل به جای تعامل می‌شود. طبق این اصل می‌توان چنین نتیجه گرفت که گفتمان خاتمی با تکیه بر مؤلفه‌های مدرن (ایجاد نقاط اشتراک با نظام بین الملل)، تأکید بر گفتگوی تمدن‌ها به عنوان مبنای نظری گفتمان با دامنه حداکثری، ارجحیت دادن به دیپلماسی رسمی و نهایتاً نمودهای عملی آن (پذیرش نظریه او از سوی سازمان ملل) توانست ضمن پیروی از قواعد تنظیمی، قواعد تکوینی را نیز خلق کند و این باعث کنش و واکنش دوستانه با نظام بین الملل شد. در واقع، در گفتمان خاتمی سه اصل اعتماد متقابل، تفاهم متقابل و توانایی متقابل به عنوان اصول تعامل مطلوب حاصل و در نتیجه، رفتار دولت خاتمی به عنوان یک هویت دوست به نظام بین الملل ارسال و به موازات آن، تفسیر و برداشت دگرهای نظام بین الملل از این هویت نیز در همین قالب تعریف شد. اما در طرف مقابل، گفتمان احمدی نژاد با تکیه بر مؤلفه‌های سنت (ایجاد نقاط افتراق با نظام بین الملل)، تأکید بر گفتگوی ادیان به عنوان یکی از مبانی نظری گفتمان با دامنه حداقلی، ارجحیت دادن به دیپلماسی غیررسمی و نهایتاً نمودهای عملی آن (تحریم، صدور قطع‌نامه و...) از قواعد و هنجارهای پذیرفته‌شده نظام بین الملل منحرف و این زمینه تقابل آن هم در رادیکال‌ترین شکل را نمایان ساخت.

در مجموع می‌توان گفت انطباق بین محیط ادراکی-روانی و محیط عملیاتی در دوران خاتمی و عدم انطباق این دو در دوران احمدی نژاد، باعث شکل‌گیری دو منظر متفاوت نسبت به نظام بین‌الملل و فرهنگ موجود در آن شد. به این معنا که خاتمی بر مبادله فرهنگی، گفتگوی فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی تأکید می‌کرد. اما در آن سو، گفتمان احمدی نژاد بر مؤلفه‌هایی مانند تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و نظایر آن استوار بود. در واقع عناصر گفتمانی خاتمی و احمدی نژاد نسبت به نظام بین‌الملل در دو سوی موافق و مخالف با آن قرار دارند. در گفتمان خاتمی همانند سرشت نظام موجود، دولت-ملت دارای ماهیتی وستفالیایی و هویت آن اصلاح‌طلبانه و تعاملی، در چارچوب الزامات ساختاری نظم موجود و عدالت را مبتنی بر پذیرش تکثر تمدنی-فرهنگی می‌داند. صدور انقلاب را نیز فرهنگی و مبتنی بر قدرت نرم تلقی می‌کند. در گفتمان احمدی نژاد، برخلاف سرشت نظام موجود، دولت-ملت دارای ماهیت عرفی-الهی و هویت آن تجدیدنظرطلبانه و تهاجمی است و نظم موجود را غیرقابل قبول و عدالت را در نفی هویت دگر «قطب شر» می‌داند. صدور انقلاب نیز ضروری، حتمی و مبتنی بر قدرت سخت تلقی می‌شود. نتیجه آن که پیوستگی بین ساختارهای بین‌الذهانی (با تأکید بر هویت) محیط داخلی و بین‌المللی در گفتمان اصلاح‌طلبی، فرهنگ تعاملی را به همراه داشت و واگرایی و تقابل بین آن‌ها در گفتمان اصول‌گرایی، فرهنگ تقابلی را نسبت به نظام بین‌الملل مستقر کرد.

منابع

الف) منابع فارسي

- احمدی، کوروش. (۱۳۸۴). *جمهوری اسلامی و سازمان ملل در دوره آقای خاتمی، مجله سیاست خارجی*، شماره ۷۳، ۱۹۲-۱۵۳.
- اسدی، بیژن. (۱۳۷۹). *ایران و خلیج فارس: سیاست تنش زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه، مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۶، ۱۰۲۸-۱۰۰۵.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). *نشانگان امنیت در سیاست خارجی حجت الاسلام خاتمی، مجله سیاست خارجی*، شماره ۷۳، ۳۲-۱.
- بزرگمهری، مجید و احمدیان، فاطمه. (۱۳۹۲). *مولفه‌های مشترک صلح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها، مجله سیاست خارجی*، شماره ۱۰۶، ۶۵۸-۶۳۷.
- بهستانی، مجید. (۱۳۹۳). *رابطه نگرش دینی و سیاست خارجی ادراکی: تحلیل رمزگان عملیاتی بازرگان و احمدی نژاد، فصلنامه بین‌المللی علمی-پژوهشی روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۱۹، ۲۴۷-۲۱۱.
- جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان. (۱۳۹۵). *تنوع‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۲۰-۹۳.
- حداد، غلامرضا. (۱۳۹۴). *ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)*، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۳، ۱۱۰-۴۱.
- حسن‌خانی، محمد. (۱۳۸۴). *دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۲، ۱۴۸-۱۳۵.
- حقیقی، رضا. (۱۳۸۶). *فرهنگ و دیپلماسی، تهران، انتشارات المهدی.*
- خلیلی، محسن و آزموده، فهیمه. (۱۳۸۹). *پس زمینه تاریخی اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا، مجله پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۲۹ (ویژه سیاست)، ۱۵۴-۹۹.
- داودی، علی اصغر. (۱۳۹۱). *امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری، فصلنامه*

مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، ۵۰-۲۹.

دبیرزاده، شهریار. (۱۳۸۲). تاثیر گفتگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست خارجی، شماره ۶۵، ۲۵۶-۲۳۹.

درویشی، فرهاد و فردی تازه کند، محمد. (۱۳۸۷). مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی دولت خاتمی ۱۳۸۴-۱۳۷۶، مجله ژئوپلتیک، شماره ۱۳، ۱۳۶-۱۰۲.

دریک، مایکل. (۱۳۸۸). انقلاب در راهنمای جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۰). حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی، فصلنامه روابط فرهنگی، پیش شماره ۳، ۸۸-۷۱.

دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۷). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس، مجله سیاست، شماره ۲۰، ۱۲۰-۱۰۳.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۴). تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات روزنامه ایران.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، مجله دانش سیاسی، شماره ۵، ۹۸-۶۷.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزی، علیرضا. (۱۳۹۱). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، مجله روابط خارجی، شماره ۱۴، ۱۱۰-۷۱.

دوبنوا، آلن. (۱۳۷۴). قدرت فرهنگی، ترجمه شهروز رستگار نامدار، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۹۴ و ۹۳، ۲۹-۲۶.

رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، مجله دانش سیاسی، شماره ۱۰، ۱۵۰-۱۲۳.

رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۰). هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی، مجله سیاست خارجی، شماره ۹۶، ۴۸-۲۹.

- رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۱). بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ۲۰۰-۱۷۷.
- رضایی، علی رضا. (۱۳۸۸). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه های روابط بین‌الملل، مجله راهبرد توسعه، شماره ۱۷، ۲۸۸-۲۶۰.
- سوری، جواد. (۱۳۸۴). از تنش‌زدایی تا تعامل سازنده و موثر؛ بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی، مجله راهبرد، شماره ۳۶، ۲۰۲-۱۸۱.
- سیف زاده، سیدحسین. (۱۳۸۱). گفتمان گفت‌وگو؛ دیالکتیک همکاری تمدنی و همزیستی فرهنگی، مجله مطالعات ملی، شماره ۱۲، ۴۴-۲۷.
- سیف زاده، سیدحسین. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای سازماندهی طرز تلقی‌ها، مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۹، ۱۹۸-۱۵۵.
- سیدنژاد، سیدباقر. (۱۳۸۹). مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، ۲۳-۱.
- شهرام نیا، مسعود و نظیفی، نازنین. (۱۳۹۲). تاثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی با تاکید بر نظریه صلح‌سازی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۲۴، ۱۶۱-۱۴۱.
- صبوری، ضیاء الدین و ماکیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۲). آزمون‌پذیری نظریه سازه‌انگاری در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های نهم و دهم، فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۹، ۲۰۳-۱۶۱.
- صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید. (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی، تهران، انتشارات ققنوس.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و زائری، قاسم. (۱۳۸۹). بررسی گفتمان‌های فرهنگی پساانقلابی و روندهای چهارگانه موثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهشنامه، شماره ۵۴، ۳۸-۹.
- علیپوریان، طهماسب و نوری اصل، احد. (۱۳۹۳). تحول یا تغییر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۲۵، ۱۰۸-۷۹.

- قراگزلو، محمد. (۱۳۸۲). گفتگوی تمدن‌ها: ایده‌ای فراموش شده، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۴ و ۱۹۳، ۸۷-۶۶.
- قهرمانپور بناب، رحمان. (۱۳۸۳). تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۳، ۸۸-۷۱.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۸۷). دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران، مجله برداشت دوم، سال پنجم، شماره ۷، ۶۴-۴۵.
- عقیلی، سیدوحید و لطفی حقیقت، امیر. (۱۳۸۹). کاربرد روش تحلیل گفتمان در علوم رفتاری، مجله دانشنامه، شماره ۱۲، ۱۶۹-۱۹۴.
- متقی، ابراهیم و جمالی پور، هدایت الله. (۱۳۹۱). بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۱۴-۱۰۱.
- لعل علیزاده، محمد. (۱۳۹۴). عوامل و موانع توسعه سیاسی، فصلنامه مطالعات افکار عمومی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۸۰-۱۵۹.
- مختاری، اکبر. (۱۳۸۳). بررسی واقع‌گرایانه سیاست خارجی خاتمی، مجله گزارش، شماره ۱۵۹، ۵۹-۵۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳/الف). سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵، ۱۴۴-۱۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳/ب). گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳، ۲۰۲-۱۶۹.
- ملکی، محمدرضا و رازقندی، انسیه. (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد؛ بازی در سطح خرد در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶، ۱۳۲-۱۰۷.
- منصوری مقدم، جهانشیر و اسماعیلی، علی. (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و یکم، شماره ۱، ۳۰۰-۲۸۳.
- موثقی، سید احمد. (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی

ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۷۱، ۳۵۴-
۳۱۱.

نادری، محمود. (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران در دوره اصلاحات نسبت به
اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن،
سال ششم، شماره ۱۶ (پیاپی ۱۹)، ۹۲-۴۱.

نوری، وحید. (۱۳۸۹). اولویت‌های جغرافیایی-عقیدتی در سیاست خارجی
دولت نهم، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۵۲-۲۷.

هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی،
مجله سیاست خارجی، شماره ۶۸، ۹۵۰-۹۱۵.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و
منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
یاقوتی، محمد مهدی. (۱۳۹۰). تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی
جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست خارجی، شماره ۹۶، ۲۸-۱.

ب) منابع لاتین

Katzenstein, peter. (1996). **Cultural Norms and National Security**, Itnaca: Cornele university press.

Kim, Hwajung. (2011). **Cultural Diplomacy as the Means of Soft Power in an Information Age**, Available at: www.culturaldiplomacy.org.

Malone, Gifford. (1988). **Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy**, University Press of America.

Mansbach and Richard, w. (2002). *Territorializing Global Politics* in Puchala, Donald, **Vision of International Relations: Assessing an Academic Field**, Columbia: University of South Carolina Press.

Orjita, Aloysius. (2011). **Social constructivism in international and the gender dimension**, London: Macmillan and New York press.

Schweller, Randall. (2014). *China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination*, *International Journal of Korean Unification Studies*, 23(2), 1-40.

Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Wood, Nagire. (1997). *Explaining International Relations Since 1945*, London: Oxford University Press.